

بررسی کتاب

«سرودهای روشنایی»

جستاری در شعر ایران باستان و میانه و سرودهای مانوی

دکتر محمد غلامرضایی*



* سرودهای روشنایی

* دکتر ابوالقاسم اسماعیل پور

* پژوهشکده زبان و گویش و پژوهشگاه میراث فرهنگی

* صنایع دستی و گردشگری، چاپ اول، بهار ۱۳۸۶.

است که نیازی به ذکر منبع ندارد؛ با وجود این در میان پیشینیان کسانی چون خواجه نصیر وجود شعر را در روزگاران باستان نفی نکرده‌اند و وزن رایج میان دیگر ملت‌ها را وزن مجازی و وزن شعر تازی را وزن حقیقی نامیده‌اند و از میان متأخران، بعضی چون استاد مرحوم دکتر زرین کوب بحث پیشینیان را در باب نخستین شاعر پارسی‌گوی، بحثی نادرست دانستند و بر آن شدند که این جست‌وجو می‌تواند در باب پیدایش نخستین شعر عروضی باشد نه شعر علی‌الاطلاق؛ و بعضی نیز همچون مرحوم دکتر احمدعلی رجایی در مقدمه کتاب پلی میان شعر هجایی و عروضی فارسی آکوشیدند تا این پندار غلط را از ذهن خوانندگان بزدایند.

اگرچه در دهه‌های اخیر بر اثر پژوهش‌های ایران‌شناسان خارجی و برخی پژوهشگران ایرانی ثابت شده که شعر در میان ایرانیان سابقه‌ای کهن دارد، تا آنجا که نگارنده این سطور آگاه است، کتابی مستقل که

از روزگاران که خط پهلوی با سقوط ساسانیان به دلیل نقص‌هایی که داشت و نیز به دلیل آنکه پشتوانه سیاسی خود را از دست داده بود از دایره استعمال بیرون رفت و خط عربی به تدریج جای آن را گرفت و زبان پهلوی با دگرگونی‌هایی قابل توجه روبه‌رو شد و پارسی دری به جای آن رواج یافت و رابطه فارسی‌زبانان با متون پیش از اسلام گسسته شد و آرام‌آرام وزن عروضی بر شعر رسمی فارسی غالب گشت، در میان مؤلفان این اندیشه پدید آمد که نخستین شاعر فارسی کیست؟ این اندیشه، آنچنان استوار شد که گروهی پنداشتند که ایرانیان پیش از اسلام شعر را نمی‌شناخته‌اند و از زمان آشنایی با ادب تازی، شعر سرودن را آغاز کرده‌اند و همانند بسیاری از وجوه ادبی که سرچشمه آن را به ادب عرب ربط دادند شعر فارسی را متأثر از شعر عرب و عروض خلیل بن احمد دانستند. این مبحث، در کتاب‌های معاصران نیز انعکاس دارد و این بازتاب آنچنان



اشعاری که منتخبی از آنها در فرگرد دوم نقل و بررسی شده است بازمانده از مانی و شاگردان و هواداران اوست. نام سراینندگان بیشتر این اشعار ناشناخته مانده است. این اشعار نیز بنابر سنت ایرانیان پیش از اسلام با موسیقی پیوندی ناگسستنی دارد.

نه تنها از نظر وزن، در خواهیم یافت که همهٔ مردمان جهان از روزگاری که زبان به سخن گفتن گشوده‌اند و توانسته‌اند عواطف خویش را به زبان بیان کنند، بی‌شک شعر هم سروده‌اند؛ به نظر نگارنده، تاریخ شعر در میان ملت‌های جهان به قدمت تاریخ زبان و اندیشه و عاطفه است و هیچ ملتی را در این آغاز بر دیگری ترجیحی نیست مگر آنکه بتوان این امر محال را ثابت کرد که ملتی در سخن گفتن و اندیشیدن و ابراز عواطف خویش بر دیگران مقدم بوده است. اینکه این اشعار در کجای جهان نخستین بار مکتوب شده و آثار شعری کهن از کدام مردمان به جای مانده، موضوع دیگری است که با موضوع پیشین نباید اشتباه گرفته شود.

متن کتاب سرودهای روشنائی در دو فرگرد (= بخش / باب / فصل) تدوین شده است. فرگرد اول، جستاری است در شعر ایران باستان و میانه. در این فرگرد، پس از پیش درآمد، عنوان‌های اصلی عبارت است از: ۱. دورهٔ هند و ایرانی؛ ۲. دورهٔ ایرانی باستان؛ ۳. دورهٔ ایرانی میانه؛ ۴. اشعار فارسی به شیوهٔ آثار منظوم ایرانی میانه. پس از آن، پی‌نوشت‌های فرگرد اول آمده است.

در موضوع اول از این فرگرد، در باب اقوام هند و ایرانی و اشعار ودایی و سانسکریت و سابقهٔ وزن آنها بحث شده و پاره‌ای اصطلاحات مربوط به آنها توضیح داده شده و از هر یک نمونه‌هایی به فارسی برگردانده شده است.

در گفتار دوم (= دورهٔ ایرانی باستان) پس از اشاره به محدودهٔ زمانی مورد نظر دربارهٔ اوستا، بخش‌های آن و شعر در اوستا و ویژگی این اشعار و نیز دربارهٔ وزن اشعار در بخش‌های گوناگون اوستا بحث و گفت‌وگو شده و نمونه‌هایی نیز آمده است. نظر پژوهشگران دربارهٔ وزن شعر در

به صورتی مرتب و منسجم به این موضوع پرداخته و استمرار ادبیات منظوم را از ادوار کهن تا امروز نشان داده باشد، در زبان پارسی تألیف نشده بود.

ظاهراً ضرورت وجود چنین کتابی دکتر ابوالقاسم اسماعیل پور را که از باستانی‌کاران و مانی‌پژوهان بنام معاصر است بر آن داشته است که کتاب «سرودهای روشنائی» را تدوین و به ایران‌دوستان عرضه کند. این دیدگاه وی در پیش درآمد کتاب بدین صورت بیان شده است: «برای نگارش تاریخ شعر ایرانی نباید شعر فارسی دری را سرآغاز حیات ادبی ایران برشمرد، چه، فارسی دری خود محصول سیر طبیعی و تاریخی پارسی باستان، اوستایی و پارسی میانه است؛ باید از این هم پا فراتر نهاد و گفت اصولاً بخش‌بندی ایران در قلمرو ادبیات به ادبیات پیش از اسلام و بعد از اسلام، تقسیم‌بندی چندان شایسته و سزاواری نیست. همهٔ جلوه‌های فرهنگی، هنری و ادبی ایران را باید در یک بستر سه هزار ساله دید. با وجود آثار گرانبه‌ای مانوی و عرفان ژرف‌نگری که در بطن آن موج می‌زند، آیا پژوهش در عرفان اسلامی ایران بدون نقب‌زنی و ریشه‌یابی در عرفان پیش از اسلام، پژوهشی ناتمام نیست؟ به همین گونه، بحث دربارهٔ ریشه‌های ادب فارسی، بی‌کنکاش در ویژگی‌ها و سیر تحول آن از روزگار باستان، میانه و نو، بحثی ناسزاوار نیست؟ این جدانپنداری مطلق‌نگرانهٔ فرهنگ و ادب پیش از اسلام و بعد از آن به این مانده است که درخت تناور سه هزار ساله‌ای را با تیشه‌ای به دو نیمهٔ جدا از هم بخش کنیم و آنگاه به تقدیس یا تحلیل جداگانه هر یک - چون دو مبدأ جدا از هم و گاه در برابر هم - بپردازیم.» (صفحه ۱۸)

با توجه به اینکه شعر را اگر با توجه به ماهیت آن در نظر بگیریم و



در این کتاب، خواننده علاوه بر آشنایی با سیر و تاریخ شعر در ایران باستان و دنباله آن شیوه در ایران بعد از اسلام و مطالعه نمونه‌های این اشعار، با مطالبی دیگر چون ریشه‌شناسی پاره‌ای لغات و اصطلاحات، عقاید و اسطوره‌های کهن آریایی و ایرانی، تاریخی مطالعات مربوط به زبان و فرهنگ و اساطیر ایرانی و امثال آن نیز آشنا می‌شود.

است که اشعار یشتی - و به پیروی از آن سرودها و نیایش‌های پارسی میانه و پارتی و سرودهای مانوی - با سرودها و آهنگ‌های خاصی در آتشکده‌ها، پرستشگاه‌ها و مانستان‌ها خوانده می‌شده است. مشکل عدم تساوی مصراع‌ها یا هجاها را آهنگ، لحن و نواخت حل می‌کرد، به طوری که خواننده یا شنونده نیایشگر وقتی اشعار نیایشی را با آهنگ و موسیقی ویژه دینی می‌خواند یا می‌شنید، احساس وزن می‌کرد. تعیین انواع اصلی و فرعی اشعار یشتی نیز از اهمیت شایانی برخوردار است که خود موضوع جستار دیگری است. (صفحه ۶۹ - ۷۰)

در پایان این گفتار، سخنی کوتاه در باب شعر در پارسی باستان آمده است. در گفتار سوم، شعر در دوره ایرانی میانه بررسی شده است. در آغاز این گفتار، ایران میانه - مطابق مرسوم پژوهشگران - ایران دوران اشکانی و ساسانی دانسته شده، سپس توضیح داده شده که «به طور دقیق، دوره ایرانی میانه از ۲۳۱ پ.م. آغاز می‌گردد و تا ۸۶۷ م. یا ۲۵۴ هـ. ادامه دارد، یعنی تا حدود ۲۵۰ سال پس از اسلام نیز زبان پارسی میانه در ایران رواج داشت و اشعار و ترانه‌هایی به این زبان در این دوره سروده یا کتابت شد و البته بعدها نیز در گویش‌های محلی به حیات خود ادامه داد.» (صفحه ۱۰۹)

این اشاره از این جهت اهمیت دارد که دست‌کم دویست سال اول پس از اسلام - یعنی دو قرن سکوت - دوران انتقال ادب و فرهنگ ایرانی از پیش از اسلام به بعد از اسلام است و به دلیلی که در اینجا مجال بحث آن نیست از زبان پارسی دری اثری در دست نیست اما بعضی آثار به زبان پهلوی ساسانی در این دوران نوشته شده و بر جای مانده است.

اوستا، بیشتر معطوف به دو عنصر است: یکی تعداد هجا و دیگری تکیه. با توجه به کهنگی متن و تغییراتی که به تدریج در آنها به وجود آورده‌اند و مجهول بودن شیوه خواندن این اشعار، پژوهشگران نتوانسته‌اند درباره چگونگی وزن شعر اوستایی و قواعد آن به نتیجه قطعی برسند. تفصیل بحث پژوهشگران را در این باب، در کتاب باید خواند؛ اما نتیجه‌ای که مؤلف از آن بحث‌ها گرفته، این است که «تعیین شمار دقیق هجاها یا هر مصراع و کوشش در جهت تساوی هجاها یا تکیه‌های مصراع‌ها کاری بیهوده است چون منظم‌ترین و سالم‌ترین نمونه شعر اوستایی، یعنی فروردین یشت، در کل از نظر تساوی هجاها در بهترین حالت خود تنها ۶۹ درصد مصراع هشت هجایی را نشان می‌دهد؛ پس می‌توان این فرضیه را پیش کشید که عدم تساوی اجباری مصراع‌های شعر اوستایی - و در پی آن، اشعار و سرودهایی پارسی میانه و پارتی (پهلوی اشکانی) - را اصل قرار دهیم، آنگاه به تفکیک و تبیین انواع مختلف شعر اوستایی بپردازیم. اصل الزام مصراع‌های هشت هجایی اشعار هند و ایرانی - چنانکه در اشعار ودایی سانسکریت نیز مشاهده کردیم - خود دچار تحول و دگرگونی‌های بسیار شد و زیرگونه‌های زیادی را پدید آورد.

به نظر نگارنده [= مؤلف کتاب]، آهنگین بوده اشعار هجایی ضربی مندرج در مجموعه سرودهای یشتی، یک فرض مسلم است و نمی‌توان آن را انکار کرد؛ اما تعیین تعداد هجاها یا شمار تکیه‌ها - به ویژه تعیین هجاها یا تکیه‌های مساوی در مصراع‌های یک سرود یشتی - امری احتمالی است که به هر طریق به نظریه‌ای جامع، فراگیر و دقیق دست نمی‌یابد. پس فرضیه عدم الزام تساوی مصراع‌ها یا تساوی هجاها یا تکیه‌های مصراع، بیشتر می‌تواند قابل اعتماد باشد؛ به ویژه که این نکته به اثبات رسیده



پس از اشاره به مهم‌ترین زبان‌های رایج در دوره میانه، آثار بازمانده از دوران اشکانی - یعنی منظومه یادگار زیربان و درخت آسوریک معرفی شده است. به نظر مؤلف، یکی از دلایل کمبود شعر پارتی آن است که شاعران، نوازندگان و موسیقی‌دانان عصر خویش نیز بوده‌اند و شعر بیشتر جنبه شفاهی داشته است. به این عامل، البته پیش‌تر از این، پژوهشگران دیگر اشاره کرده‌اند. بحث نوازندگان دوره‌گرد - که ظاهراً خود شعر نیز می‌سروده‌اند و آنان را گوسان می‌نامیده‌اند - از این دیدگاه جالب توجه است که نه تنها سابقه آن در شاهنامه، دست‌کم به دوران کیکاووس می‌رسد و در سراسر دوران میانه این سنت امتداد یافته است، در ایران پس از اسلام نیز نمونه‌های برجسته از آن می‌توان یافت: رودکی! مؤلف نوشته است: «رودکی را می‌توان ادامه‌دهنده شیوه شاعر - نوازندگی یا خنیاگری دربار خسرو پرویز در روزگار سامانیان دانست، چه، او شاعر، نوازنده و بهرآستی واپسین گوسان یا رامشگر ایران است. پس از اسلام که شعر فارسی به وزن عروضی گرایید، انطباق اوزان دقیق عروضی با دستگاه‌ها و نواهای موسیقی ایرانی برای شاعر بس دشوار بود. به همین سبب هم‌نوایی شعر و موسیقی کاهش یافت و موسیقی عنصر درونی شد.» (صفحه ۱۱۶)

نگارنده این سطور با مسائل فنی موسیقی آشنا نیست اما از آنجا که او را با عروض فارسی اندکی آشنایی است و از اهل فن شونده است که بر موسیقی نظمی ریاضی‌وار حاکم است و از قضا پیشینیان نیز در مقدمه موسیقی از این نظم سخن می‌گفته‌اند، این نظر مؤلف دانشمند را به دیده شک می‌نگرد بلکه ممکن است عکس آن صادق‌تر باشد، یعنی انطباق دادن وزن عروضی فارسی با دستگاه‌های موسیقی آسان‌تر باشد تا وزن‌های هجایی. به هر صورت، اظهار نظر در این باب از عهده صاحب این قلم بیرون است و امید است که متخصصان فن موسیقی به این پرسش پاسخ دهند.

گفتنی است که سنت گوسانی به صورتی فروتر و نازل‌تر، امروز نیز کم و بیش در جامعه ایرانی رایج است، چه گاه‌گاه خوانندگان و نوازندگان دوره‌گردی را می‌بینیم که با نوای ساز و آواز خود - هرچند ساده و مبتذل - فضای کوی و برزن را می‌آریند.

بحث گوسانان و ابیات و ترانه‌های پراکنده آنان که در متون کهن فارسی و عربی آمده، از بحث‌های درازدامن این گفتار است، چه، آنان در کار نوازندگی و شاعری از خواص - همچون خسرو پرویز پادشاه موسیقی‌دوست ساسانی - و نیز از عوام دین و دل می‌ربودند تا آنجا که

پرویز چون آهنگ «پرتو فخار» را از باربد که در میان شاخه‌های درخت پنهان شده بود، شنید، گفت: «وہ! چه آوایی! همه اندام‌ها آرزو دارند که ای کاش گوش بودند» و چون وی آهنگ «سبز در سبز» را نواخت «پرویز دیگر خویشتنداری نتوانست کرد و خود از جا برخاست و گفت: این نوازنده جز فرشته‌ای نیست که خداوند او را برای شادی و بهرهمندی من فرستاده است...» (صفحه ۱۲۲). از آنجا که این بحث با موسیقی پیوند دارد، مؤلف، سخن را به آهنگ‌ها و مقام‌های موسیقی و سی‌لحن باربد کشانیده است.

بحث درباره ویژگی‌های فنی شعر دوره میانه، آخرین سخن این گفتار است. در این سخن به نظر ژیلبر لازار - که آخرین و تازه‌ترین پژوهش در باب اشعار فارسی میانه است - استناد شده است. براساس این پژوهش و دیگر تحقیقاتی که در این زمینه شده است، قواعد شعر پارتی - بتقریب - چنین ذکر گردیده است:

۱. در شرایط خاص، یک پایه می‌تواند یک‌هجایی، پنج‌هجایی یا شش‌هجایی باشد. در پایه‌های پنج‌هجایی و شش‌هجایی به ترتیب حداقل باید دو هجا یا سه هجا سبک (یا کوتاه) باشند.

۲. ضرباهنگ (مربوط به نخستین پایه هر پاره) می‌تواند بر هجای میانی واژه فرود آید.

۳. هجای تکیه‌پذیر واژه لزوماً حاصل ضرباهنگ نخواهد بود.

۴. بی‌بسته‌ها (enclitiques) از نوع واژه‌های نواخت برمی‌شوند.» (صفحه ۱۳۰)

در مجموع می‌توان گفت که وزن شعر فارسی میانه، مبتنی بر تعداد هجا و تکیه است. نتیجه نهایی در گفتار لازار این است که: «به راستی میان شعر ایرانی میانه غربی و وزن‌های برگزیده شاعران فارسی تداومی وجود دارد. پس باید ریتم‌های مشترک یا خویشاوند را در آنها شناخت.» به گمان او وزن‌های شعر فارسی از یک سلسله سه‌هجایی (متقارب) یا چهارهجایی (هزج، رمل، رجز، مجتث و غیره) تشکیل می‌شوند. این سلسله‌ها که در اوزان کمی پایه‌های مختلفی را می‌سازند و در وزن‌های متفاوت مشارکت دارند، دست‌کم در کلیت خود از شباهت‌های کلی با واحدهای بنیادین شعر پارتی بی‌بهره نیستند. اولی (بحر متقارب) به طور مشخص بیشتر یادآور واحد شعر مانوی M۱۰ و سایر سلسله‌ها یادآور واحد بنیادین شعرهای دو سلسله منظومه است.» (صفحه ۱۳۰ - ۱۳۱)

نمودار وزن شعر پارتی براساس نظر لازار و نمونه‌هایی از شعر این دوره، پایان بخش این گفتار است.



در گفتار چهارم از فرگرد اول (= اشعار فارسی به شیوه آثار منظوم ایرانی میانه) ابتدا نمونه‌هایی که در متون قدیم ذکر شده، آمده است مانند سرود کرکوی از تاریخ سیستان و ترانه یزیدین مفرغ (سال ۵۱ هـ) و سرود ختلان (۱۰۸ هـ) و ترانه پیران ویسه و ترجمه شعرگونه پارسی قرآن (سده نخست) و ترانه بهرام گور و امثال آنها. در سطرهای آغازین این بحث چنین آمده است: «در سده‌های اول و دوم هجری، ادبیات شفاهی ویژه‌ای به فارسی پدید آمد که ریشه در روزگار ساسانی داشت و اشعاری شیوا و هجایی به گونه شفاهی بر زبان مردم جاری بود. به اعتقاد مری‌بویس این اشعار سروده خنیاگران (گوسان‌ها) و مغنیان، یعنی شاعر- نوازندگانی بود که در دربارها و ولات محلی و نیز در انجمن‌ها در همه سطوح جامعه آوازخوانی می‌کردند...

جمله بیانگر آن است که بحق بررسی اشعار مانوی می‌بایست بخشی مهم از کتاب مذکور را شامل شود.

اشعاری که منتخبی از آنها در این فرگرد نقل و بررسی شده است بازمانده از مانی و شاگردان و هواداران اوست. نام سراینندگان بیشتر این اشعار ناشناخته مانده است. این اشعار نیز بنابر سنت ایرانیان پیش از اسلام با موسیقی پیوندی ناگسستنی دارد: «مانویان به نقش شعر و موسیقی در مراسم آیینی بسیار بها می‌دادند... مانویان موسیقی ویژه‌ای ابداع کرده بودند و نواهایی مستقل - که نام برخی از آنها در دست است - پدید آورده بودند. آنان از ابزار موسیقایی همچون چنگ، شیپور، طبل و نای بهره می‌گرفتند. از این گذشته یک آموزگار مانوی در رأس سراینندگان بود و «رهبر سراینندگان» (همانند رهبر گروه همنازان امروز) نام داشت و گروه همسرایان سرودی را به راهنمایی او بر می‌خواندند؛ روشی که بعدها محتملاً در خانقاه‌های دوره اسلامی حفظ گردید.» (صفحه ۱۹۲)

بی‌شک شیوه تفکر مانوی و زهدپیشگی خواص مانویان، مانع از آن می‌آمده است که آنان در شعر خود به بعضی مضامین توجه کنند. «مضمون بیشتر سرودنامه‌های پارتی، نجات و رستگاری نور یا روح در بند است. در این سروده‌ها، روح همواره در جستجوی منجی است تا رستگار گردد. روح نومید است و فریاد می‌کشد «چه کسی نجات خواهدم بخشید؟». روحی تنها، ترسخورده و گریان که به بازجست نور و رهایی است. آنگاه منجی پیش می‌آید و کلامی مهربان و عاشقانه بر زبان می‌راند. دیوان می‌گریزند و از زندان ظلمانی تن آزاد می‌گردد و به آسمان می‌رود. مضامینی همانند در اشعار مانوی، نماد چیرگی ظلمت در روزگار ساسانی است. ستیز میان نور و ظلمت، ستیز طبقاتی است.» (صفحه ۱۹۲)

پس از استیلای تازیان بر ایران، اشعار عربی و قصاید فارسی در دربار امیران رواج یافت، اما اشعار اصیل پارسی میانه و فارسی در نزد توده‌ها سینه به سینه محفوظ ماند و بعدها به صورت فهلویات، اورامنان و ترانه‌های محلی درآمد. از ساختار وزنی تکیه‌دار و هجایی این اشعار می‌توان استنباط کرد که به شیوه شعر پارتی و پارسی میانه ادوار پیشین سروده شده‌اند. این ساختار ویژه را می‌توان اوزان سنتی ایرانی نامید.» (صفحه ۱۴۱ - ۱۴۲)

بجز بحث و گفت‌وگو درباره اینگونه شعرهای پراکنده که در متون قدیم باقی مانده است و نیز تفحص در باب ترانه‌های محلی و عامیانه که دنباله همان هاست و ترانه‌های محلی معاصر را نیز دربر می‌گیرد، در این گفتار، جای‌جای اشاراتی درباره وزن آنها نیز آمده و نظر پژوهشگران در این زمینه نقل شده است.

فرگرد اول با پی‌نوشت‌های آن، ۱۸۷ صفحه از کتاب را شامل می‌شود؛ اما فرگرد دوم سروده‌های مانوی است. آنان که دکتر اسماعیل‌پور و آثار او را می‌شناسند، می‌دانند که مانی پژوهشی یکی از دو زمینه اصلی کارهای اوست، و به نظر نگارنده این سطور، در این کتاب، فرگرد اول مقدماتی است برای فرگرد دوم. در پیش درآمد این فرگرد، چنین آمده است: «بخش بزرگی از اشعار ایران دوره میانه را سروده‌ها، نیایش‌ها، مزامیر و اشعار مانوی تشکیل می‌دهد که بیشتر به زبان پارتی و پارسی میانه بازمانده است. البته اشعار مانوی به زبان‌های سغدی، قبطی، چینی و غیره نیز ترجمه شده، اما از میان آنها، بیشتر به زبان قبطی بازمانده است. سرودهایی به نام مزامیر را به مانی، پیامبر نگارگر روزگار ساسانی نسبت داده‌اند که بخش‌های مهم آن بازمانده است.» (صفحه ۱۹۲). همین

تاریخ شعر در میان ملت‌های جهان به قدمت تاریخ زبان و اندیشه و عاطفه است و هیچ ملتی را در این آغاز بر دیگری ترجیحی نیست مگر آنکه بتوان این امر محال را ثابت کرد که ملتی در سخن گفتن و اندیشیدن و ابراز عواطف خویش بر دیگران مقدم بوده است. اینکه این اشعار در کجای جهان نخستین بار مکتوب شده و آثار شعری کهن از کدام مردمان به جای مانده، موضوع دیگری است که با موضوع پیشین نباید اشتباه گرفته شود.

در این مبحث نیز یکی از موضوعات مورد بحث، ویژگی فنی وزن در اشعار مانوی است. نظر برخی پژوهشگران را در این زمینه، در پیش درآمد این فرگرد می‌توان خواند.

نمونه اشعار مانوی، در فرگرد دوم در پانزده بخش آمده است. پس از پی‌نوشت‌های این فرگرد و فهرست منابع و نمایه، حرف نوشت بخشی از اشعار مانوی براساس اثر خانم مری‌بویس آمده است.

در این کتاب، خواننده علاوه بر آشنایی با سیر و تاریخ شعر در ایران باستان و دنباله آن شیوه در ایران بعد از اسلام و مطالعه نمونه‌های این اشعار، با مطالبی دیگر چون ریشه‌شناسی پاره‌ای لغات و اصطلاحات، عقاید و اسطوره‌های کهن آریایی و ایرانی، تاریخچه مطالعات مربوط به زبان و فرهنگ و اساطیر ایرانی و امثال آن نیز آشنا می‌شود.

در ترجمه فارسی اشعار، کوشیده شده است تا از زبانی مناسب با متون کهن استفاده شود. در مجموع در گزارش‌های پارسی اشعار نیز آهنگی قابل تشخیص است. برای آنکه خوانندگان با نمونه اشعار - به ویژه اشعاری مانوی - آشنا شوند و شاید این آشنایی انگیزه‌های قوی‌تر در خواندن کتاب باشد، نمونه‌هایی از آنها را نقل می‌کنیم.

الف - نمونه شعر اوستایی - گزیده مهریشت:

۱- اهورا مزدا به سپیتمه زرتشت گفت:

چون مهر دارنده چراگاه‌های فراخ را آفریدم

ای سپیتمه پس او را آن‌گونه پرستیدنی

آن‌گونه نیایش‌پذیر ساختم

که من اهورامزدا هستم

۲- پیمان شکن بدکار همه کشور را نابود می‌کند

ای سپیتمه، درست همانند صد تاریک‌اندیش

نابودگر راستکاران!

مباد که پیمان بشکنی ای سپیتمه!

نه آن (پیمانی را) که با بدکار می‌بندی

نه آنکه با راستکار بهدین؛

چه پیمان برای هر دو است

هم برای بدکار و هم برای راستکار

۳ - مهر دارنده چراگاه‌های فراخ،

اسبان تیزتک می‌بخشد

به کسانی که پیمان را نمی‌شکنند،

آتش (پسر) اهورا مزدا (نیز)

راست‌ترین راه را می‌بخشد

به کسانی که پیمان را نمی‌شکنند

و فرموشی‌های خوب نیرومند مقدس

از آن پاکان نسل آزاده می‌بخشد

به کسانی که پیمان را نمی‌شکنند

به سبب شکوه و فر او

با نیایش بلند، با زوهرها بود که بستایم

آن مهر دارنده چراگاه‌های فراخ را

مهر دارنده چراگاه‌های فراخ را می‌ستایم

که آشیانه‌های رامش بخش می‌بخشد

که آشیانه‌های نیک می‌بخشد

به کشورهای آریایی... (صفحه ۷۰-۷۱)

ب - نمونه شعر پهلهوی - از منظومه درخت آسوریک:

۱. درختی رسته است

سراسر کشور اسورستان (آشور)

۲. بنش خشک است

سرش تر

۳. برگش (به) نی ماند

برش ماند انگور

۴. شیرین بار آورد

از برای مردمان

۵. آن درخت بلند

با بز نبردید (نبرد کرد)

۶. که من از تو برترم

به بس گونه چیز

۷. و مرا به خونیرث زمین

درختی هم‌تن نیست

۸. چه، شاه از من خورد

چون نو بار آورم

۹. تخته کشتیبانم

فرسپ بادبانم

۱۰. جاروب از من کنند

که روبند میهن و مان

۱۱. جواز از من کنند

که تا یک ماه خوردن نشاید
تا پنجاه روز روشن نشود
مرغ(ان) نیز نشیمن نیابند
مگر که بر سر اسبان و تیغ نیزگان
یا بر کوه سربلند نشینند
از گرد و دود
شب و روز نه پیداست

...
من دانم که تو جاماسب!
دانا و بینا (و) شناسایی
این نیز دانی که (چون) ده روز باران آید
چند سرشک بر زمین آید
و چند سرشک بر سرشک آید.
این نیزدانی که گیاهان (چون) بشکفند
کدامین گل آن روز بشکفد
و کدامین آن شب
و کدامین آن فردا
این نیز دانی که کدامین آن ابر آب دارد
و کدامین آن ندارد
این نیز دانی که فردا روز چه شود
اندر آن ازدها رزم گشتاسی
و از پسران و برادران من
کی گشتاسب شاه
که زید و که میرد
گوید جاماسب بیدخش که
کاش که من از مادر نزادم
یا چون زادم به بخت خویش
به کودکی بمردم
یا مرغی بودم و به دریا (همی) افتادم
یا شما خدایگان این پرسش از من نپرسیدید
اما چون پرسیدید
آنگاه نه کامم مگر که راست گویم
[بستور در کنار نقش پدر]
هلا درخت!

که کوبند جو و برنج
۱۲. دم [دمینه] از من کنند
از برای آذران
۱۳. موزهام برزیگران (را)
کفشم برهنه پایان (را)
۱۴. رسن از من کنند
که پای تو را بندند
۱۵. چوب از من کنند
که گردن تو را مالند (صفحه ۱۳۴ - ۱۳۶)
از یادگار زربران:

...
تنیک برزنند و نامی نوازند
و گاودنب(ها) بانگ کنند
و بدان سپاهیان به راه افتند
پیل(با)نان بر پیل(ها) روند
و ستور(با)نان بر ستور(ان) روند
و گردونه(ان) بر گردونه(ها) روند
بس ایستد شفره رستم (وار)
بس ترکش پرتیر و بس زره روشن
و بس زره چهار کرد
سپاه ایرانشهر ایدون بایستند
که بانگ (ایشان) به آسمان شود
و پژواک به دوزخ شود.
به راه که شوند
گذر چنان بیرند و با آب بیامیزند

جان (فراز) افکندهات که برگرفت؟

هلا گراز!

تاب تو را که برگرفت؟

هلا سیمرغک

بارها ت که برگرفت؟

اگر تو ایدون همی خواستی

که با هیونان کارزار کنی

(چرا) کنون کشته و افکندهای

اندر رزم ما چون مردم بی‌گاه و گنج؟

موی و ریش تابدار تو را بادها آشفته‌اند

و تن پاکیزهات را اسبان به پای لگدکوب کرده‌اند

و تو را خاک بر تن نشست.

اکنون اما چه کنیم؟

زیرا گراز اسب (فرودآیم و کنارت) نشینم

و سر تو پدر را اندر کنار گیرم

و خاک از تنت برگیرم

سپس به آسانی باز بر اسب نشستن نتوانم

مباد هیونان رسند و مرا اوژندند

چونان که تو را نیز اوژندند... (صفحه ۱۳۶-۱۳۹)

ج. نمونه شعر مانوی

ای مهترین شهریاران

۲. نماز و ستایش

ماژمانی خوشنام را

ستایش (باد) ستایش!

نوروز بزرگ را

ماژ زکوی آموزگار را

با همه رمه روشنی

* سرود نفس زنده

۱- آمدی به درود

تو نفس روشن

درود بر تو باد

که خود پدری!

۲. بغ راستی گر،

برترین ایزدان

که دیهیم و فره جاودان... (داری)

ستایش بر تو، نفس زنده

قدوس قدوس، بغ ماژمانی!

شاد و شادمان بود

(آن) خوشبخت (در میان) روشنان

آنگاه که تو «ای هرمزد بغ» زاده شدی در ملکوت.

دوازده فرزند، شهر شهران و اندروایی

شادمان بود(ند)

همه ایزدان و ماندگاران (بهشت)

کوهها، درختان و چشمه‌ساران

ایوان و تالار فراخ و ستوار

به (پاس) تو، ای گرمی

شادمان شدند

کنیزکان و زیبادختان

(از) اندیشه روییدند

چون تو را دیدند

همه هم آوا به ستایش

ستودندت ای جوان بی‌نگ!

تنبور (و) چنگ و نی نواخته شد

* از سرودی درباره بهشت و پدر بزرگی

۱. روح انوشه خوشبو

پرورد بغان را

با زمین و درختان

چشمه‌های روشن

گیاهان ستوده

کوههای رخشان

پژواک گرو بغ چهر.

آرامگه گوهران

جای پر اسپرغم

کشورهای بی‌شمار

خانه‌خانه و جای‌جای.

تو را سزد شکوه

که سپاه را هشتی
 هراس گرفت گند (سپاه) را
 و آشفت کاروان (لشکر)
 ای درخت بزرگ
 که شاخسار(ت) بشکست!
 لرزش افتاد بر مرغانی
 که (شان) آشیان ویران شد.
 ای خورشید بزرگ!
 که از گیهان فرو شدی.
 تار شد ما را چشم
 چه، روشنی نماند گردید.
 ای پرشور ساریان!
 که رها کرد(ی) کاروان را
 به بیابان(و) دشت
 کوهها و درهها
 ای دل و جان!
 کز ما دور شدی!
 آرزو کنیم
 آنت هنر، خرد و فره.
 ۲. ای دریای زنده!
 که خشکید(ی)!
 باز ایستاد رودها را چم (حرکت)
 دیگر نتازند.
 ای سرسبز کوه!
 کجا میشان چرند.
 برگان را شیر باز نماند
 میشان زار زنند.
 ای توانا پدر!
 که (تو را) بس فرزند نالند
 همه فرزند(انی) که یتیم شدند.
 ای دردکش خدای!
 که حقارت برد(ی)
 آباد داشتی بغکده را به هر چیز
 ای چشمه بزرگ!

سرودهای نو از هر گوشه!
 ایزدان همه در پیشگاه تو بودند
 ویسپور، شهریارزاده.
 بخوانید کلام آندروایی
 سرودهای نو از سرزمین روشنی
 هنگام که چنین خوانند
 پدر روشنی را
 که (آن) رزمجو (ایزد) را زاد
 تا رامش پدید آرد.
 ۳. بهترین (و) برترین ایزدان
 سه کار به تو بسپرده است:
 مرگ را نابوده کن!
 دشمنان را بکش
 و بیوشان همه بهشت روشنی را
 ۴. نماز بردی و برون شدی به رزم
 و پوشاندی همه بهشت روشنی را.
 شهزاده ستمگر
 جاودانه به بند شد
 و آرام تاریکان نارام شد.
 دوستان روشنان، مرد نخستین
 آنجا بود
 تا کام پدر... (بر آرد). (صفحه ۲۲۳ - ۲۲۵)

* سرود یادبود مارزکو (نمونه مرتبه‌سرایي در ایران

پیش از اسلام)

۱. ای آموزگار بزرگ
 ماری‌زکو
 ... شبان!
 ای چراغ بزرگ!
 که خاموش شد(ی)
 شتابان!
 سیه شد ما را چشم
 سست تیره.
 ای گردِ رزمجو

که (تو را) چشمه فرا بسته شد
 باز ایستاد خوراک خوش از دهان ما
 ای چراغ رخسندۀ!
 که (تو را) روشنی پرتو افکند
 به دیگر بومها
 ما را بود تیرگی
 ای ماری زگو!
 شبان!
 آموزگار فرخ!
 بی سبب اینک
 ما را بود از تو جدایی
 نه تو را بینیم دیگر
 به رخشان چشم
 و نه تو را شنویم
 به نوشین سخن.
 - سرو شاو ایزد (پدر بزرگی)
 خوشنام، رخشان خدای
 همتایت نیست به همه بغان
 دل افکاریم
 آه کشیم و زار گرییم
 به یاد داریم همواره عشق تو را
 بر اورنگ بودی به همه کشورها.
 شهریاران و بزرگان
 بزرگ داشتند
 چهره(ات) زیبا و دوست داشتنی
 سخن(ات) چرب
 کش خشم
 تلخ نکرد هرگز
 ۴. ای شهزاده بزرگ زورمند
 که به بردباری
 همه را شکیبیدی
 نامور بودی.
 ای راستی گر پدر
 بی آزار (و) بخشایشگر

راد و دَهِش‌ور
 دلسوز (و) مهربان!
 ای شادگر ستمدیدگان
 که بی‌شمار نفس را رهانیدی (ی) از رنج
 راهبر شدی (ی) به خانه (ازلی)
 ای تَهم دلاور کردگار
 که یافتی اورنگ
 چونان همه فرشتگان
 بودایان و بغان،
 نمازت در سر دارم
 من، کهنترین فرزند
 که یتیم و دورمانده
 رها شدم از تو، پدر! (صفحه ۲۷۱-۲۷۴)

سرودهای روشنائی در قطع وزیری چاپ شده و ۴۵۲ + ۸۱ صفحه دارد. ۴۳۷ صفحه از کتاب متن و پی‌نوشت‌هاست و بقیه فهرست‌ها. مؤلف در تدوین آن از ۵۶ منبع فارسی و ۴۳ منبع اروپایی استفاده کرده است.

پی‌نوشت

* عضو هیأت علمی دانشگاه شهید بهشتی.

۱. این اقوال در کتاب‌های قدیم پراکنده است. استاد مرحوم دکتر ذبیح‌الله صفا در جلد اول تاریخ ادبیات در ایران (انتشارات ابن‌سینا، تهران، ۱۳۵۱، صفحه ۱۶۳ - ۱۸۲) این اقوال را جمع و نقل کرده است.
۲. سیری در شعر فارسی، مؤسسه انتشارات نوین، تهران، ۱۳۶۳، صفحه ۱ - ۲.
۳. پلی میان شعر هجایی و عروضی فارسی، بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۵۳؛ و البته این کوشش پیش از مرحوم دکتر رجایی آغاز شده بوده است. بعضی از پژوهشگران معاصر درباره شعر در ایران باستان تحقیقاتی کرده‌اند که از آن جمله است:
 - بهار، محمدتقی، شعر در ایران (مقاله)، بهار و ادب فارسی، محمد گلین، شرکت سهامی کتاب‌های جیبی، تهران، ۱۳۵۱، جلد یک، صفحه ۷۴ - ۱۳۴؛
 - ابوالقاسمی، دکتر محسن؛ شعر در ایران پیش از اسلام، تهران، ۱۳۷۴.
 - خانلری، پرویز؛ وزن شعر فارسی، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۵۴، ص ۳۸ - ۵۵.
۴. سیری در شعر فارسی، صفحه یک.